

تأملی در نسبت علم و دین با نگاهی به آرای داوری‌اردکانی

مناقشه علم و دین، تعارضی تاریخی نیست



از جمله مناقشات حوزه نظری در علوم انسانی نسبت میان علم و دین و نحوه انطباق این دو با یکدیگر است. دکتر رضا داوری‌اردکانی، فیلسوف و نویسنده معاصر ایرانی در آثار و نوشته‌جات خود به عنوان یک دغدغه مهم بارها به این موضوع پرداخته است. در متن زیر با بررسی نسبت‌سنجی میان این دو مفهوم تلاش شده ریشه تعارض میان علم و دین با نگاهی به نظرات این اندیشمند ایرانی مورد مذاقه قرار گیرد.

■ ■ ■

■ **نسبت علم و دین**

دکتر داوری‌اردکانی در نگاهی که به مقوله علم دارد، پیش از هر چیز معتقد است باید مشخص کرد زمانی که از نسبت میان علم و دین سخن به میان می‌آید، دقیقاً چه برداشتی از علم مدنظر است. وی می‌کوشد تا مفهوم علم را با دسته‌بندی اولیه آن به دو نوع ارائه نماید. علمی که ابتدا دکتر داوری آن را به عنوان علم دارای شرف ذاتی می‌داند، در واقع کلمه از منظر وی همان «تفکر» است. علمی که ما را در تعادل و درک و خردمندی و تشخیص سود و زیان توانمند می‌سازد. از منظر داوری این علم آموختنی یا قابل انتقال نیست بلکه ودیعه‌ای الهی در وجود آدمی است. علم دیگر «علم مفید» است که در عصر جدید مظهرش همان علم تکنولوژیک است. ایشان تمامی علوم معاصر ام از علوم انسانی و اجتماعی و طبیعی و مهندسی را علم تکنولوژیک و به عبارتی علم تکنیک معرفی می‌کند. به اعتقاد وی آنچه در فضای عمومی به مناقشه علم و دین تعبیر می‌شود، بیشتر علم از منظر دوم را شامل می‌شود.

از آنجا که علم تکنولوژیک مفهومی نوپا و زاینده عصر مدرن است و تا پیش از آن چنین مرزبندی‌های آشکاری بین تکنولوژی و تفکر وجود نداشت، لذا موضوع نسبت میان «علم و دین» نیز عمدتاً از آغاز رقم خوردن دوران مدرن بر عالم به مسئله‌ای جدی تبدیل شده و اساساً دغدغهای از جنس علم مدرنیته است (در عوالم پیشین دست کم مسئله‌ای اساسی نبوده است).

در مواجهه اولیه این دو مقوله با یکدیگر در ابتدای شکل‌گیری تفکر مدرنیته، بیشتر دین مهاجم بود و علم در موضع اتهام قرار داشت. چنانکه در کلیسا، علوم جدید که احیاناً یافته‌های آن در تعارض با اعتقادات کلیسا بود به عنوان علوم غیردینی محکوم و ارائه‌کنندگان این نظریات در دادگاه‌های تفتیش عقاید (انگیزاسیون) محکوم می‌شدند اما به تدریج و با مطرح شدن مقام جدید علم، برخوردها کاهش یافت تا جایی که دیگر کلیسا دانشمندان را محکوم نمی‌کرد. در سده اخیر اما کاملاً مواجه تغییر کرده و جای مدافع و مهاجم عوض شده است. اکنون علم مدرن، دین را در موضع اتهام و آن را هم‌ردیف خرافات و امور موهوم قرار می‌دهد.

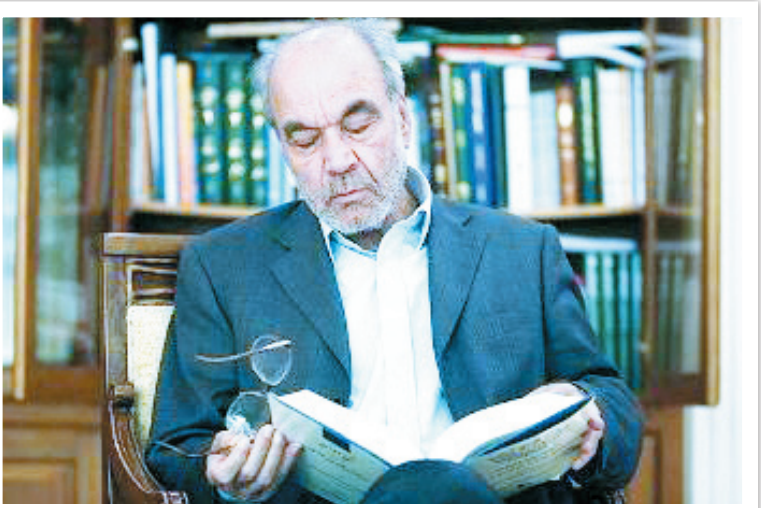
از همین رو دکتر اردکانی، نسبت میان علم و دین را «نسبتی تاریخی» برمی‌شمرد. نکته حائز اهمیت اینجاست که بدانیم آیا این مناقشه بر ساخته مدرنیته میان علم و دین، دعوایی حقیقی است یا عرضی؟ آیا تعارض میان دو ماهیت است یا دعوای مدعیانی که الزاماً ممکن است هیچ کدام نماینده شایسته‌ای برای علم یا دین نبوده‌اند؟ آیا کلیسای دوران قرون وسطی را می‌توان نمادی معرف دین به معنای واقعی دانست یا دانشمندان امروز معرف حقیقی علم هستند؟

دکتر اردکانی این موضوع را در خصوص نسبت ناصواب تلقی شده میان علم و دین اینگونه بیان می‌کند: «گاهی اوقات به صرف اینکه فی‌المثل یک دانشمند از وجود خدا سخن بگوید، می‌گویند که او علم و دین را با هم جمع کرده است و اگر وجود الهی را منکر شود ادعا می‌کنند که علم مخالف دین است. بی‌تردید اندک خدا گفت‌اگر است اما از خدا سخن گفتن و اثبات وجود خدا کردن تمام دین نیست»

شاید با نگاه تاریخی به مناقشه علم و دین بتوان گفت از



دکتر داوری‌اردکانی در نگاهی که به مقوله علم دارد، پیش از هر چیز معتقد است باید مشخص کرد زمانی که از نسبت میان علم و دین سخن به میان می‌آید، دقیقاً چه برداشتی از علم مدنظر است. وی می‌کوشد تا مفهوم علم را با دسته‌بندی اولیه آن به دو نوع ارائه نماید. علمی که ابتدا دکتر داوری آن را به عنوان علم دارای شرف ذاتی می‌داند، همان «تفکر» است. علم دیگر «علم مفید» است که در عصر جد ید مظهرش همان علم تکنولوژیک است



این نظر، هیچ تعارضی بین قوانین علمی و دینی وجود نداشته است. معمولاً کسانی که دین را با ملک علم می‌سنجند و زبان دین را با زبان علم یکی می‌انگارند، تحت تأثیر نفوذ مذهب اصالت علم قرار دارند و حتی پذیرفته‌اند که تکلیف همه چیز را باید علم مشخص کند. افرادی هم هستند که علاق دینی دارند و به «وحدت حقیقت» علم و دین قائلند و می‌خواهند میان این دو هم‌سخنی پدید آورند و یکی دیگری را کامل کند. در مقابل اینان دو رأی و نظر افراطی وجود دارد؛ یکی آن که علم با دین ناسازگار و مخالف است و دیگر آنکه علم و دین هر یک عالم و زبان خاص خود را دارند و هم‌سخنی و هم‌زبانی میان این دو ممکن نیست».

■ **اصلاحات دینی برای انطباق با دین**

آنچه بر خی افراد خواهان صلح میان علم و دین انجام می‌دهند، تلاشی برای تفسیر و حتی اصلاح دین به گونه‌ای است که خود را با مبانی عقل خودبنیاد مدرن تطبیق دهد. از نگاه دکتر داوری‌اردکانی این کار، در واقع تلاش برای تغییر ماهیت دین- و تبدیل آن به موجودیتی است که نمی‌توان نام دین بر آن نهاد. پیروان چنین نگرشی می‌کوشند چنین القا نمایند هر کس می‌خواهد پیشرفت کند باید از طریق اصلاح دین وارد شود و فارغ از اینکه با اصلاح دین، دیگر نمی‌توان اسم آن را دین گذاشت، اساساً دم زدن از این اصلاح عین تقلید از اروپاست و خطر این تقلید آنجاست که صرفاً ظاهری از چگونگی پیشرفت غرب حاصل می‌شود. اینکه اروپا صرفاً با تفسیر تازه از مسیحیت و اصلاح دین توانست پیشرفت کند و ما نیز چنین کنیم، غفلت

اندیشه



انقلاب اسلامی از دید دکتر اردکانی زمینه و جرقه‌ای برای بر هم زدن بساط مناسبات عالم است. از دید وی قرار نیست که عالم غرب و غرب‌زدگی عالم کنونی سر جای خود بماند و تنها اسلام به صورت زائد بر آن (سوار) شود

و علم تصرف در دنیا باشد علم و عالم دین نخواهد بود جدایی سیاست از دیانت هم با این تلقی از علوم جدید مناسب دارد.» پذیرش این تعارض علم تکنولوژیک با ماهیت دینی تلاش برای برساختن مفهوم علم ذیل عالم اسلامی اساساً به معنی به کار نیستن آن نخواهد بود و تا نیل به آن چشم‌انداز ناگزیریم از تکنولوژی استفاده کنیم. اعراض نکردن از علم مدرن البته به معنی تبعیت محض از آن نیست بلکه این عدم اعراض همراه با این است که علم را وسیله‌ای برای استیلا می‌دانیم و آن را وسیله استیلا قرار نخواهیم داد چه رسد که در مقام عبودیت علمی بر آنیم که با استیلا و استکبار تقارن دارد.

■ **انقلاب اسلامی: زمینه رفع تعارض**

انقلاب اسلامی از دید دکتر اردکانی زمینه و جرقه‌ای برای بر هم زدن بساط مناسبات عالم است. از دید وی قرار نیست که عالم غرب و غرب‌زدگی عالم کنونی سر جای خود بماند و تنها اسلام به صورت زائد بر آن (سوار) شود. از نظر ایشان «این تک‌منای محال است با بسط انقلاب اسلامی. هر چه در عالم کنونی اعم از علم حقوق و سیاست و تکنولوژی وجود دارد و ماده مستعد قبول صورت اسلام شود با اینکه شرایط و اشیای عالم کنونی ثابت و باقی بماند و تنها اسلام به آن ضمیمه شود؛ چراکه این خود نوعی از التقاط است و نهایتاً غلبه عنصر غربی خواهد بود.»

انقلاب اسلامی با ادعای ارائه راه‌حل برای مسائل و چالش‌های دنیای مدرن و هموار کردن راه وصول به چنین دنیایی به وجود نیامده است و قرار نیست بحران مدرنیته را سامان دهد بلکه در پی ساختن تمدنی است که در آن مفهوم علم و همه دیگر عناصر تمدنی مفهوم منحصر به خود را می‌یابند: «ما انقلاب نکردیم که مثلاً بحران مدرنیته را حل کنیم بلکه در نتیجه انقلاب ما غرب و موجودیت آن رفع می‌شود. ما انقلاب نکردیم که به مدد علوم انسانی و اجتماعی غرب و در موافقت با نظام تکنولوژی امروز چیزی بر آورده‌های عالم کنونی بیفزاییم.»

■ **فرجام سخن**

ماحصل نگاه دکتر داوری‌اردکانی پیرامون علم دینی و امکان آن را می‌توان چنین بیان کرد که دو معنی از تعبیر علم دینی فهم می‌شود. اول علمی است که بر بوط به مسائل دین و مباحث مرتبط و زیرمجموعه دین‌شناسی است که گرچه ضرورتاً به دین تعلق ندارد اما از آن جهت که به عالم دین تعلق دارد، صیغه و صفت دینی پیدا کرده است. مسلماً در تفکر دکتر داوری وقتی از امکان علم دینی سخن به میان می‌آید، مرادمان همین معنی دوم است. «علوم در هر عالمی که باشد نه فقط رنگ و بوی آن عالم را دارد بلکه حول محور آن عالم می‌گردد و به مصالح آن عالم خدمت می‌کند. در عالم غیردینی علم نیز غیردینی می‌شود، اما اگر عالم غیردینی به عالم دینی متحول و مبدل شود یعنی عالم غیردینی برود و عالم دیگری بیاید که بر مبادی دینی استوار است، علم هم در سایه دین قرار می‌گیرد و به یک معنی دینی می‌شود. علم را با دستکاری نمی‌توان دینی کرد. علم در عالم جدید گرچه منشأ دینی و فلسفی دارد یک امر غیردینی است، ولی در شرایطی ممکن است از عالم غیردینی جدا شود و جزئی از عالم دینی باشد. در این صورت البته دیگر علمی نیست که محور و دایرمدار همه امور باشد.» بنابراین اگر چیزی باید در هم ریزد و دگرگون شود، نظام حاکم بر عالم کنونی است و نه علم و تکنیک به معنایی که معمولاً آن را می‌فهمند.

این تغییر و تحول البته اقتضائاتی دارد و از آن جمله، فراهم شدن زمینه‌ای برای تحقق عالم اسلامی است که در آن بتوان از علم دینی سخن گفت. انقلاب اسلامی از نگاه داوری‌اردکانی یکی از مهم‌ترین ظرفیت‌های معاصر بشری برای رسیدن به چنین آرمانی است.

صراط

جهانی کردن ظلم و استیلا ماحصل فناوری و تمدن مدرن بود



یک روز مردم اروپا با استفاده از دانش مسلمین و فلسفه مسلمین توانستند از این دانش و فلسفه استفاده کنند و یک تمدنی را برای خودشان شالوده‌ریزی کنند. این تمدن البته تمدن مادی بود. از قرن شانزدهم و هفدهم میلادی اروپایی‌ها شروع کردند به شالوده‌ریزی یک تمدن جدید و چون مادی بود از ابزارهای گوناگون بی‌محابا استفاده کردند؛ از طرفی آ به سمت استعمار رفتند، به سمت مغلوب کردن ملت‌ها رفتند، به سمت غارت کردن ثروت ملت‌ها رفتند؛ از یک طرف هم خودشان را در درون تقویت کردند با علم و با فناوری و با تجربه و این تمدن را بر عالم بشریت حاکم کردند. این کاری بوده است که اروپایی‌ها در طول چهار قرن انجام دادند. این تمدنی که آنها به دنیا عرضه کردند، جلوه‌های زیبایی از فناوری و سرعت و سهولت و ابزارهای زندگی را در اختیار مردم گذاشت اما خوشبختی انسان‌ها را تأمین نکرد، عدالت را برقرار نکرد؛ بالعکس، بر فرق عدالت کوبید، ملت‌هایی را سیر کرد، ملت‌هایی را فقیر کرد، ملت‌هایی را تحقیر کرد؛ در درون خود هم دچار تضادها شد، از لحاظ اخلاقی فاسد شدند، از لحاظ معنوی پوک و پوچ شدند. امروز خود غربی‌ها به این معنا گواهی می‌دهند. این تمدن ظاهر پُرزرق‌وبرقی داشت اما باطن خطرناکی برای بشریت داشت. امروز تضادهای تمدن غربی خود را دارد نشان می‌دهد.

بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی ۹۴/۱۰/۸

درنگ



مقام والای عشق و جایگاه «قربانی»

گویند سنگ لعل شود در مقام صبر / آری شود ولیک به خون جگر شود

وادی عشق جای هری بسرو پای نیست، انسان‌هایی که دچار سستی داشته‌های عاریتی خویش هستند، چه درکی از مقام و معنای والای عشق دارند! آنها که در این عالم به اختیار، سرگرم لهو و لعب شده و فخر بر مخلوق را به جای خدمت به آنها و شرک و کفر بر خالق را به جای بندگی برگزیده‌اند، راهی جز به سوی جهنم نخواهند. نسیم عشق بر جان انسان‌ها وزیدن می‌گیرد و آنکه درگیر آتش هوس است به سوی اسفل السالفین رو به سقوط رفته و آنکه قابل، لایق و سالک به سوی کوی دلدار است به واسطه آن نسیم، آتش شهوت و غضب را در درون خویش اطفا می‌کند و در سلسله مراتب جنت رو به سوی خانه دوست در حرکت و شدن است.

وادی عشق؛ کوثر حقیقت بوده و انسان عاشق از چشمه جوشان حقیقت سیراب می‌شود و اما ارض هوس و نفسانیت در تکتار سراب واقعیت در حال تغییر دائمی است و انسان طالب سراب هیچ‌گاه به مرتبه سیراب شدن نخواهد رسید. انسان عاشق غنی است و قناعت‌پیشه و انسان هوسران مضطرب، گدایی بیش نبوده و در تاملات دائمی بین این و آن عمر شریف را به باد فنا می‌دهد. قرآن؛ کتاب عشق در نظام تشریع و عترت؛ عشاق واقعی نظام تکوین هستند. آنها واسطه بین خالق و تمام کائنات مفلور به عشق بوده و مقام امامت را بر خود حمل می‌نمایند. امام؛ بالاترین مقام و جمع بین نظام تکوین و تشریع در یک انسان کامل است. نور واحدی که از اصلاط شامخه و ارحام مطهره وجود داشته و دارد و به واسطه آنها، آحاد کائنات سیر کمال خویش را طی کرده و در مسیر عشق به ایندا «تا لله» رو به سوی انتها و اول خود «تا الیه راجعون» در حرکت دائمی هستند!

قربانی کردن به معنای به مسلخ بردن نفس بوده و وقتی انسان خواهش‌های نفسانی را به خاطر خواسته دوست به قربانگاه می‌برد، عید قربانی است که سعه و جودی آن همه زمان‌ها و مکان‌ها را در نور دیده دارد. عید سعید قربان مبارکت



قربانی کردن به معنای به مسلخ بردن نفس بوده و وقتی انسان خواهش‌های نفسانی را به خاطر خواسته دوست به قربانگاه می‌برد، عید قربانی است که سعه و جودی آن همه زمان‌ها و مکان‌ها را در نور دیده است